

آموزش درس خبر

اصل و شرح

بعضی اولیا می خواهند فرزندان نوجوانشان را با موضوع های اجتماعی آشنا کنند و به آنها بیاموزند که در جامعه چه نیازمندی در انتظار رسیدن اندکی کمک برای بازگشت به زندگی عادی هستند. محمد صفری، معاون فرهنگی

جایزه های برای آزادی

دانش آموزانی که پاداش موفقیتشان را برای آزادی زندانیان نیازمند بخشیدند

جامعه امروز

محمد سربابی | روزنامه نگار | به نوجوانی که در امتحانات مدرسه موفق شده است چه هدیه ماندگاری باید داد؟ توپ فوتبال و تبلت و کتاب هنوز هم طرفدار دارداما مهم ترین جایزه چیزی است که در یاد همه از دانش آموز تکامل کلاسی ها و اولیا می ماند. ۲ دانش آموز ۱۲ ساله که بعد از چند سال ر کورد امتحانات

مدرسه را شکسته بودند، نمی دانستند چه جایزه ای خواهند گرفت. مدرسه هم نمی دانست چه جایزه ای باید به آنها بدهد. تا موقعی که جشن آخر سال رسید و آنها ۲ نقد بر نامه از ستاد دبه تهران دریافت کردند چون مبلغ جایزه ها خرج آزادی ۲ مرد زندانی نیاز مند شده بود. در طرح ستاد دبه برای آزادسازی زندانیان غیر عمد، می توان با هر مبلغی (کم یا زیاد)

مشارکت کرد. هر کسی قسمتی از بدهی یک زندانی را می پردازد؛ هر وقت تمام مبلغ پرداخت شد، زندانی آزاد می شود و به آغوش خانواده اش بر می گردد. امسال مسئولان چند مدرسه غیر دولتی، با هدف فرهنگ سازی برای دانش آموزان، آنها را وارد روند آزادسازی زندانیان کردند و بنا به اعلام ستاد دبه استان تهران، این نوع مشارکت ها در حال افزایش است.



بازارچه ای برای آزادی

هر سال در یک مدرسه ابتدایی غرب تهران یک بازارچه برقرار می شد و دست ساخته ها و مواد غذایی آماده شده توسط بچه ها به فروش می رسید تا پول آن به صندوق مدرسه واریز شود. رضوانه فراهانی، رئیس انجمن اولیا و مربیان این مدرسه به هم شهری می گوید: «از چند سال قبل در انجمن اولیا و مربیان تصمیم گرفتیم این پول را صرف آزادسازی زندانیان کنیم. همان سال اول دانش آموزان و اولیا

یک مدرسه غیر انتفاعی در مرکز تهران به هم شهری می گوید: «دانش آموزان ما در مقطع متوسطه اول هستند و ۱۲ تا ۱۵ سال دارند. اولیایی که سطح مالی متوسط رو به بالا داشتند می خواستند به همراه فرزندان شان از توانایی مالی خود را به کمک های داوطلبانه اضافه کردند. بیان می کند: «یکی از زندانیان ما در سرپرست خانوار بود که در راه اندازی کسب و کار شکست خورده و بدهکار شده بود.»

قیمت میلیاردي برای کلونی خفاش

خفاش ها و انسان هایی که پشت قیمت های میلیاردي قربانی می شوند

شده است.

او تأکید می کند فـارغ از اینکه ادعاهای مربوط به «جیوه خفاش» چند پایه علمی داشته باشد، اصل ورود افسرد به غارها و محل زندگی خفاش ها و ایجاد آتش و دود برای بیرون راندن آنها، یک آسیب واقعی به حیات وحش است.

به گفته کلنگری، خفاش ها در اکوسیستم نقش مهمی در کنترل جمعیت حشرات دارند و خودشان نیز ارزش زیستی قابل توجهی دارند. از سوی دیگر، زیستگاه های مناسب برای زادآوری آنها در شهرها هم کمتر شده است؛ دیوارهای کاهگلی، شکاف های میان آجرها و فضاهای قدیمی که زمانی محل مناسبی برای زندگی و زادآوری خفاش ها بود، امروز کمتر پیدا می شود.

اما هشدار مهم تر این پژوهشگر، فقط درباره خود خفاش هائست؛ نزدیک شدن بیش از اندازه انسان به حیوانات وحشی می تواند خطر انتقال برخی عوامل بیماری زا و پاتوژن ها را افزایش دهد. او اشاره ای به پژوهش های انجام شده درباره منشأ کرونا می کند و می گوید در آن دوره هم اعلام شد که منشأ انتشار ویروس کرونا همین خفاشی بود که امروز مردم بی محابا به امید پولدار شدن دست به کلنی هایشان می زنند. به این ترتیب، بازاری که با وعده پول های میلیاردي شکل گرفته، ممکن است هم برای خفاش ها هزینه داشته باشد و هم برای انسان ها.



با چنین خواصی نیست؛ مدعیانی که معتقدند جیوه خفاش در حوزه درمانی کاربرد دارد اما مسئله فقط پول نیست. پشت این بازار، اتفاقی در طبیعت در حال رخ دادن است که به گفته کارشناسان می تواند پیامدهای جدی داشته باشد.

دود در خانه خفاش ها

دکتر محمود کلنگری، پژوهشگر محیط زیست، درباره این موضوع به هم شهری می گوید: بخشی از آنچه امروز در بخشی از فضای عمومی به عنوان طب سنتی معرفی می شود، گاهی از طب حتی فاصله گرفته و با باورهای عامیانه و حتی منفعت طلبی و کلاهبرداری مخلوط شده است.



برای پی بردن به ماجرا، سراغ چند فروشنده و دلال این بازار رفتیم. یکی از دلال ها وقتی درباره قیمت نمونه ای که از کلونی خفاش پیدا شده سؤال می شود، ابتدا از ۲۰ میلیارد تومان حرف می زند و بعد برای نمونه هایی که به گفته خودش ویژگی خاصی داشته باشند، قیمت های بالاتری اعلام می کند. مثلا مدعی است در ازای اعلام مکان کلونی ها تا ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد هم پرداخت می شود. در روایت دیگری نیز فروشنده از قیمت گذاری بر اساس رنگ و ظاهر ماده می گوید: «در ازای هر گرم جیوه قرمز بین ۱۰۰ تا ۱۰۰ میلیارد تومان پرداخت می شود و در ازای جیوه نقره ای سه ازای هر گرم ۱۰۰ میلیارد تومان! ادعاهایی که هیچ کدام به تنهایی نشانه ای از ارزش واقعی یا وجود ماده ای

رد زخم میناب بر قامت محمد

خواهرش را موشک های آمریکایی از او گرفتند و بر خلاف سال های گذشته که دست در دست زهرا راهی مدرسه میناب می شد، امسال نه خواهری زنده مانده است نه داستانش مانند گذشته رمق

دارند. تصویر محمد شرفی، دانش آموز کلاس دوم مدرسه شجره طیبه که قامت نحیف و زخم خورده اش در لباس مدرسه جای گرفته، همان تصویری است که تا همیشه در یادمان

خواهد ماند؛ پسری که از موشک های آمریکایی جان سالم به در برد اما قرا است با نگاه کردن به زخم های بدنش و جای خالی خواهرش، بارها و بارها آن لحظات را مرور کند.



گزارش

صفحه ۱ از ۱ | حامد یزدانی

قصه شیرین یک سرقت

گفت و گو با پاکبانی که ماجرای سرقت تلفن همراهش به یاری مردم برای خرید تلفن جدید ختم شد

مکت

مجاور امام غربی

آقای پاکبان پاکستانی اهل سیستان و بلوچستان است اما از کودکی مجاور حرم امام هاشم (ع) شده است: «در بچگی همراه پدر و مادرم به مشهد آمدم و در اینجا ساکن شدیم»

او بعد از گذراندن خدمت سربازی، در خدمات شهری شهرداری مشغول شده است: «هن دوران سربازی ام را در مرز خدمت کردم و مدتی بی سیمچی شهید سلیمانی بودم. بعد از پایان دوره سربازی تشکیل خانواده دادم و به عنوان پاکبان در شهرداری استخدام شدم.» اردونی که در دهه پنجم عمرش به سر می برد، در طول ۲۱ سالگی که به زقت و روبر و نظافت کوچه و خیابان های شهر گذراند به محرم و همدم بسیاری

از اهالی محله شهید شیدایی تبدیل شده است: «وقتی از کار خسته می شوم، اهالی با یک استکان چای داغ به سراغم می آیند و خستگی ام را رفع می کنند. اگر هم مشکلی برایم پیش بیاید و مدتی سر کارم نیایتم، سراغم را می گیرن تا او احوال پرسم می شوند.»



مردم حاضر به یراق

وقتی تلفن همراه محمدرضا را سرقت کردند، فکر نمی کرد با این سرعت مردم و بلاگران شبکه های مجازی به تکاپو بیفتند و برای حل مشکل او دست به کار شوند. اردونی تعریف می کند: «وقتی گوشی من را دزدیدند، اهالی محل دیر رسیدند و نتوانستند کاری انجام دهند، ولی همکارانم مشخصات گوشی من و ماجرای را که برایم اتفاق افتاده بود در گروه مجازی کارگران گذاشتند تا دست به دست بچرخد و رد و نشانی از دزد یا گوشی پیدا شود. در این گروه حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر از کارگران عضوند و هر کدام از آنها خبر سرقت گوشی را در کانال ها و گروه های دیگری که می شناختند منتشر کردند. این همکاری اعضای گروه باعث شد که خیلی زود تعداد زیادی از مشکل من باخبر شوند. آنها وقتی می بینند ممکن است گوشی پیدا نشود، تصمیم می گیرند کمک کنند و برایم یک گوشی نو بخرند.» تا وقتی تلفن همراه تازه به دست آقای پاکبان زحمتکش نرسیده بود، باورش نمی شد که این همدلی جمعی ثمر داده است: «وقتی به من خبر دادند که قرار است مردم و بلاگرها پول جمع کنند و برایم گوشی نو بخرند، باورم نشد که حقیقت داشته باشد، ولی دوشنبه شب چند بلاگر به خانه من آمدند و برایم تلفن همراه تازه ای آوردند که با کمک مردم تهیه کرده بودند.» این دست جنبانن بی معطلی مردم حسابی به دل اردونی می نشیند و او را از محاصره ای که گرفتار شده بود نجات می دهد: «هن سرکارگر پاکبانان محله های شهیدان شیدایی و محبی هستم و چون مجبورم مواقع مختلف در خیابان پیرخرم و گزارش نظافت محله را برای مدیرانم بفرستم، گوشی عصابی دستم است. هر قدر حساب و کتاب می کردم تا زودتر بتوانم با قرض و وام گوشی بخرم، به نتیجه نمی رسیدم. این هدیه مردم و بلاگرها حسابی من را خوشحال کرد و از فکر و خیال درآمدم.»

تردستی غافلگیرکننده سارق

محمدرضا اردونی در ۲۴-۲۳ سالگی که در محله های شهیدان شیدایی و محبی خدمت می کرد حساب کار دستش آمده بود و می دانست حوالی سپیده دم و ساعت ۵-۴ صبح احتمال پیدا شدن سروکله سارقان و افراد ناباب و غریبه و ناشناس وجود دارد و باید حواسش جمع باشد، اما فکر نمی کرد در آن وقت روز اتفاق بدی بیفتد. او درباره ماجرای سرقت گوشی اش می گوید: «ساعت ۵/۵ صبح روز جمعه بود. وقتی مشغول بازدید وضعیت نظافت یکی از کوچه ها بودم، دیدم ۲ گونی سیب زمینی خراب شده را کنار سطل زباله گذاشته اند و اگر همان جا را می شدند، ممکن بود سیب زمینی ها از کیسه بیرون بزنند و کوچه دوباره کثیف شود. تا گوشی ام را از جیبم بیرون آوردم که از کیسه ها عکس بگیرم و عکس را در گروه پاکبانان منطقه بگذارم، موتور سواری به سرعت از کنار رد شد و گوشی ام را از دستم قاپید.» فریادها و کمک خواستن های اردونی هم به جایی

نمی رسید و سارق به سرعت از محل دور می شود: «با آنکه من و بعضی از اهالی، کوچه های اطراف را به دنبال دزد گشتیم فایده ای نداشت و نتوانستیم پیدایش کنیم.»

گمشده هایی که به صاحبانشان رسیدند

محمدرضا اردونی در سال های بسیاری که به زقت و روبر و کوچه ها و خیابان های مشهد مشغول بوده و به عنوان رفتگر شب، سرکارگر روز و نماپنده شب در خدمات شهری شهرداری منطقه ۱۲ این شهر خدمت کرده گمشده های زیادی را به صاحبانشان رسانده است: «بارها در سطل های زباله یا در گوشه و کنار محل وسایل باارزشی دیده ام که بعد از مدت ها جست و جو صاحبانشان را پیدا کرده ام. یکی از این وسایل یک کیسه پارچه ای بود که ۲ سال پیش نزدیک ایستگاه اتوبوس خط واحد افتاده بود. در این کیسه یک سند منزل، دسته چک و مدارک زیادی وجود داشت که در اتوبوس از یک خانم کارمند سرقت شده بود. در میان مدارک شماره تلفنی بود که از طریق آن توانستم با صاحب کیسه تماس بگیرم. چند بار هم مدارک، کیف پول و لوازم دیگری پیدا کردم که با رساندن آنها به صاحبانشان باعث خوشحالی آنها شدم.»

